



# پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۷

ابراهیم، سارا و وعده خدا: وفاداری در عمل



## درس ۷: ابراهیم، سارا و وعده خدا: وفاداری در عمل

### پیشگفتار

امروزه، انتظار کشیدن برای چیزی که می‌خواهیم داشته باشیم؛ یا می‌خواهیم بدانیم؛ یا می‌خواهیم اتفاق بیفتد، کاری دشوار است. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که تقریباً همه چیز، به جز امور اداری، بلافاصله انجام می‌شود. دورانی که باید چند هفته برای دریافت نامه‌ی دوستان انتظار می‌کشیدیم، به پایان رسیده است. دورانی که باید انواع کتاب‌ها را جمع‌آوری می‌کردیم تا درباره‌ی موضوعی خاص مطالبی بیاموزیم، به پایان رسیده است. با وجود تکنولوژی امروز و برنامه‌هایی که در دسترس داریم، می‌توانیم هرچه را که به ذهنمان می‌رسد، با فشار یک دکمه به دست آوریم.

ما در دورانی عالی زندگی می‌کنیم. دورانی که تمرین کردن صبر بسیار دشوار است. در نتیجه، نسبت به تحقق وعده‌های (قول‌های) اطرافیانمان وفادار نمی‌مانیم. چرا باید به افرادی وفادار بمانیم که آن‌قدر برایشان مهم نیستیم که همه چیز را همین الان برای ما انجام دهند؟ آنها چگونه می‌توانند این قدر بی‌عاطفه باشند؟ متأسفانه، این رفتار در رابطه‌ی ما با خدا نیز دیده می‌شود. ما دعا می‌کنیم و انتظار داریم که خدا فوراً به ما پاسخ دهد یا همه چیز را تغییر دهد. اما همان‌طور که به‌خوبی می‌دانید، خدا به این شکل عمل نمی‌کند. برای او یک روز مانند یک سال است و یک سال مانند یک روز. ما محدود و تحت حاکمیت زمان هستیم؛ ولی خدا خارج از زمان است و نمی‌توان او را در زمان محدود کرد. پس وقتی او آن‌طور که می‌خواهیم یا با سرعتی که انتظار داریم به ما پاسخ نمی‌دهد، ناراحت می‌شویم. این الگویی است که کودکان ما دائماً در ما می‌بینند.

خدا در کلامش (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) به میوه‌های روح اشاره کرده و به ما می‌گوید که اگر واقعاً پیروان مسیح هستیم، باید در این موارد نمونه باشیم. یکی از این میوه‌ها، وفاداری است و دیگری صبر. جالب



است که بدون صبر نمی‌توان وفادار بود. ابراهیم از ابتدا این را می‌دانست. دو وعده به ابراهیم داده شد. اولین وعده این بود که او صاحب سرزمینی بزرگ خواهد شد و دومی، اینکه او صاحب فرزندان بسیار خواهد شد. اما این وعده‌ها در زمان کوتاهی به انجام نرسیدند. ابراهیم باید مدت بسیار زیادی صبر می‌کرد تا تحقق این وعده‌ها را ببیند. اما او نسبت به خدا وفادار ماند! ابراهیم چگونه وفاداری خود را نشان داد؟ او در ارتباط نزدیک خود با خدا پایدار ماند و در نهایت، این وفاداری نتیجه داد!

ابراهیم و خدا نمونه‌هایی حقیقی از عملکرد صبر و وفاداری در کنار یکدیگر هستند. هر دوی آنها در حین انتظار برای تحقق وعده‌ها (قول‌ها)، صرف‌نظر از مدت‌زمانی که سپری شد، صرف‌نظر از ناله و شکایت ابراهیم و چیزهای دشواری که در زمان انتظار او اتفاق افتاد، صبور و وفادار ماندند. آنها نمونه‌های واقعی از میوه‌های روح هستند که خدا می‌خواهد به بار بیاوریم! ما نیز صرف‌نظر از سختی‌هایی که با آنها مواجه می‌شویم، می‌توانیم مانند ابراهیم به خدا وفادار بمانیم!

پس بیایید به فرزندان خود درباره ابراهیم و سارا بیاموزانیم. بیایید این نمونه وفاداری را با آنها در میان بگذاریم! اجازه بدهید که آنها خودشان مفهوم وفاداری را درک کنند. اینکه چگونه با صبر می‌توان وفادار بود و در نتیجه، چه برکاتی حاصل خواهد شد! به هر حال، خوب است که آنها در حین رشد کردن در مسیح، میوه‌های روح را نیز در زندگی‌شان آشکار سازند. آنها چگونه می‌توانند این را بیاموزند، اگر هیچ‌کوی برای پیروی نداشته باشند؟ ابراهیم و سارا الگوهای آنها هستند. باشد که ما هم الگوی آنها باشیم!



نگاهی به کتاب مقدس:

پیدایش ۱:۱۲، ۱۵:۱۸، ۲۱:۱-۷

آیه کلیدی:

پیدایش ۲:۱۲، «از تو قومی بزرگ پدید خواهیم آورد و تو را برکت خواهیم داد؛ نام تو را بزرگ خواهیم ساخت و تو برکت خواهی بود.»



مفهوم کلیدی:

خدا به قول‌هایش وفادار است. خدا فرزندانش را به خاطر وفاداری‌شان برکت می‌دهد.



اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند خدا به قول‌های خود وفادار است. ما نیز مانند ابراهیم، فرزندان خدا هستیم و اگر در سختی‌ها به او وفادار بمانیم، او ما را برکت خواهد داد.
- ۲- احساس کنند که می‌توانند به وعده (قول) خدا، اعتماد کنند. همین‌طور، خواهان داشتن خصوصیتی مانند وفاداری و صبر باشند.
- ۳- درباره وعده‌های خدا در کلامش بیاموزند. به قول‌های خود نسبت به دیگران وفادار باشند تا دیگران خدا را در زندگی آنها و از طریق زندگی آنها ببینند. صبورانه منتظر تحقق قول‌های دیگران باشند.



### وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- کارت‌های تصویری داستان ابراهیم و سارا
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک
- خوراکی‌های تشویقی برای بچه‌ها، بشقاب و دستمال کاغذی
- کاغذ سیاه، کاغذ با رنگ روشن، چسب، قیچی و وسایلی برای نوشتن
- فهرست قول‌ها



### خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب‌میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



### پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره ابراهیم و سارا؛ یا وفاداری
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید.)



## قهرمان ایمان

ابراهیم از حران سفر کرد تا به کنعان  
با کوله‌بار و بنه ترک کرد دیار و خونه  
به سخنان و به وعده‌هاش  
با اطاعت از خدا او شد قهرمان ایمان  
هر وقت که وعده می‌دهد یک روز انجامش می‌ده  
یک سرزمین زیبا به ابراهیم بخشید خدا  
به سخنان و به وعده‌هاش  
با اطاعت از خدا او شد قهرمان ایمان

در یک سفر طولانی که شب و روز توی راهی  
با وجود سختی‌ها گوش کرد به حرف خدا  
ابراهیم به خدا ایمان داشت  
همراه او بود خدا از حران تا به کنعان  
خدا وفاداره ما رو خیلی دوست داره  
برکات بسیار فرزندان بی شمار  
ابراهیم به خدا ایمان داشت  
همراه او بود خدا از حران تا به کنعان



## دعا برای درس:

درس را با دعا شروع کنید. خدا را برای این اطمینان که او به وعده‌هایش عمل می‌کند، شکر کنید. از خدا کمک بطلبید تا بچه‌ها بتوانند وعده‌های او را درک کنند و بخواهند و بتوانند برای تحقق این وعده‌ها صبر کنند. همچنین، از خدا بخواهید که به آنها کمک کند تا به قول‌هایی که به دیگران می‌دهند، عمل کنند تا دیگران بتوانند به آنها اعتماد کرده و خدا را در زندگی آنها و از طریق زندگی آنها ببینند.

## قلاّب (جلب توجه آنها)

بگویید: «من امروز قبل از اینکه پیام اینجا، رفتم مغازه و یه خوراکی مخصوص براتون خریدم. شما ... دوست دارین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) بله؟ خُب، من یه کمی از این خوراکی رو بهتون میدم (مقدار خیلی کمی از خوراکی را برای هر یک از بچه‌ها در بشقابی بگذارید). خُب، حالا ازتون می‌خوام صبر کنین تا خوراکی رو به همه بدم و بعدش با هم بخوریمش. می‌تونین صبر کنین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) اما قبل از خوردن می‌خوام یه چیز مهمی رو ازتون بپرسم. هر کی خوراکی خودشو رو داره، اما خیلی کمه، درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند، احتمالاً شکایت خواهند کرد.) خُب، کی دوست داره بیشتر داشته باشه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.)»

حالا برای اینکه خوراکی بیشتری داشته باشین، باید یه کاری انجام بدین. می‌خوام بدونم چقدر می‌تونین صبر کنین. می‌تونین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) عالی! من می‌خوام که همگی دو دقیقه ساکت بشینیم و خوراکیمون رو نخوریم. وقتی که این دو دقیقه تموم شد، به هر کی که صبر کرده باشه، بیشتر میدم. اما اگه قبل از تموم شدن وقت بخوریدش، من نمی‌تونم خوراکی بیشتری بهتون بدم. متوجه شدین؟ (خوب است که به آنها بگویید که دقیقاً چقدر به آنها خوراکی خواهید داد. مثلاً، ده تا چیپس دیگر، 20 تا اسمارتیز و ...). عالی! آماده‌این به من نشون بدین که چقدر خوب می‌تونین صبر کنین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) خُب، حالا زمان سنج رو روشن می‌کنیم (زمان سنج رو تنظیم کنید). شروع می‌کنیم... از الان (دکمه زمان سنج را بزنید).

بعد از اتمام زمان: چقدر این دو دقیقه طولانی بود. کی خوراکیشو نخورده؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) بذارین ببینم... (به بشقاب‌ها نگاه کنید و ببینید که چه کسی خوراکی را نخورده.) بعضی‌هاتون تا تموم شدن وقت صبر کردین. پس منم به قولم عمل می‌کنم و به اونایی که صبر کردن، خوراکی بیشتری می‌دم. بفرمایین، از پاداشتون لذت ببرین! (فقط به بچه‌هایی که در این دو دقیقه صبر کرده‌اند، مقدار بیشتری بدهید.) تبریک می‌گم! شما مدت زیادی صبر کردین و به اینکه من به قولم عمل می‌کنم، اعتماد کردین. من خیلی خوشحالم! (اجازه بدهید که آن را بخورند.) من واقعاً به قولم عمل کردم، مگه نه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) من به قولم عمل کردم، همون‌طور که خدا به قولش عمل می‌کنه! ما می‌تونیم به خدا اعتماد کنیم، همون‌طور که شما به من اعتماد کردین! این عالی نیست؟»





## کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «امروز می‌خوایم دربارهٔ یه مردی به اسم ابراهیم و زنش، سارا یاد بگیریم. خدا به اونا یه قوی داد و اونا باید اعتماد می‌کردن که خدا بعد از یک مدت خیلی خیلی طولانی، به قولش عمل می‌کنه. این دو نفر رو می‌شناسین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) عالیه! پس این داستان راحت یادتون می‌مونه.

داستان ابراهیم و سارا توی قسمت عهد قدیم کتاب مقدسه، همون کتابی که داستان اولین گناه و خلقت و نوح هم توشه. اسم این کتاب رو یادتونه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) بله، درسته. کتاب پیدایش. این کتاب خیلی خیلی مهم، اطلاعات زیادی دربارهٔ آفرینش و شروع دنیا به ما می‌ده تا ما بتونیم رابطهٔ محکمی با خدا داشته باشیم. این به ما کمک می‌کنه تا بفهمیم که هدف خدا چی بوده و اینکه هنوز هم این هدف رو داره. خیلی عالیه که خدا می‌خواد همهٔ اینا رو به ما بگه، مگه نه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) من که خیلی دوست دارم در موردشون بدونم.

حُب، بیان شروع کنیم. ابراهیم و سارا توی یه جایی به اسم «حَران» زندگی می‌کردن (تصویر ابراهیم و سارا به همراه خورشید تابان و اعضای خانواده‌شان را نشان بدهید). تا حالا اسمش رو شنیدین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) حران یه شهره توی کشور ترکیه و هنوز خیلیا اونجا زندگی می‌کنن. می‌دونستین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) حران جای خیلی جالب وسط بیابونه. شاید بتونین یه روزی اونجا رو ببینین. ابراهیم و سارا دوست داشتن که اونجا زندگی کنن.

یه روز خدا با ابراهیم صحبت کرد و بهش گفت که خونهٔ خودش رو ترک کنه و به یه سرزمین خیلی خیلی دور بره که خدا بهش داده، یعنی کنعان. می‌دونین وقتی خدا از ابراهیم خواست که حران رو ترک کنه، چی دیگه بهش گفت؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) خدا گفت: «از تو قومی بزرگ پدید خواهم آورد و تو را برکت خواهم داد؛ نام تو را بزرگ خواهم ساخت و تو برکت خواهی بود» (پیدایش ۱۲:۲). این قول خیلی بزرگی به ابراهیم بود. اگه خدا اینو به شما می‌گفت، باور می‌کردین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) من فکر می‌کنم که شاید باورش خیلی سخت باشه. اما ابراهیم، زنش سارا و برادرزادش، لوط و همهٔ چیزهایی که توی حران داشتن رو برداشت و اونجا رو ترک کرد تا به سرزمینی بره که خدا بهش قول داده بود. ابراهیم می‌خواست که از خدا اطاعت کنه و انجام این وعده یا قول رو با چشمای خودش ببینه.





به نظرتون وقتی خدا به ابراهیم گفت که حَران رو ترک کنه، ابراهیم چند سالش بود؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) ۷۵ سالش بود! به نظرتون پیر نبود؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) شما چند سالتونه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) اون خیلی بزرگ‌تر از شما یا حتی من بود! (سن خودتان را به بچه‌ها بگویید.) من حدس می‌زنم که زنش هم تقریباً هم سن و سال خودش بود.

حالا این دو تا آدم پیر سفرشون رو شروع کردن. توی راه، توی چادر می‌خوابیدن و واقعاً نمی‌دونستن کجا میرن. می‌تونین تصور کنین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) به نظرتون ترسناک نبود؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) فکر کنم که ترسناک بود. من هر بار که اسباب‌کشی می‌کنم، نگران و ناآروم می‌شم. شماها چطور؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) اما ابراهیم نمی‌ترسید؛ چون به خدا اعتماد کرده بود، وگرنه حَران رو هیچ‌وقت ترک نمی‌کرد، اون هم با همه افراد خونوادش! درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.)

خلاصه، اونا همش توی سفر بودن و توی چادر و بیابون می‌خوابیدن. خیلی سخت بود، اما ابراهیم ادامه داد. توی راه، خیلی چیزا اتفاق افتاد. مثلاً یه بار ابراهیم مجبور شد به خاطر قحطی به مصر بره. چند بار جنگ شد. حتی یک جایی تو راه، برادرزادش، لوط، ازشون جدا شد و رفت که یه جای دیگه زندگی کنه، چونکه تعدادشون خیلی زیاد شده بود. من فکر کنم چون تعدادشون خیلی زیاد بوده، همیشه مزاحم همدیگه می‌شدن. شما تا حالا توی یه همچین وضعیتی بودین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.)

خیلی طول کشید که ابراهیم به سرزمینی برسه که خدا بهش قول داده بود، یعنی همون سرزمین کنعان. وقتی ابراهیم اونجا رسید، خدا اومد پیشش و گفت: «به اطراف نگاه کنید، زیرا سراسر این سرزمین را که می‌بینی تا ابد به تو و نسل تو خواهم بخشید. نسل تو را همچون غبار زمین می‌گردانم، چنانکه اگر کسی بتواند غبار زمین را بشمارد، نسل تو را نیز می‌توان شمرد» (پیدایش ۱۳: ۱۵-۱۶). این یه قول بزرگ دیگه بود. می‌دونین چرا؟ چون ابراهیم بچه نداشت! اصلاً مگه زن و مرد پیر می‌تونن بچه‌دار بشن؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) نمی‌دونم ابراهیم چه فکری کرد، شما می‌دونین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند) شاید اگه ابراهیم هم متوجه می‌شد چقدر این وعده‌ها غیرممکن هستن، به حَران برمی‌گشت. درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.)



حُب نه، اون این فکر رو نکرد و به جاش، به خدا وفادار موند. اون منتظر بود که قول خدا انجام بشه و به زندگیش ادامه داد. با وجود همهٔ اینا، ابراهیم در امنیت بود و خدا هم برکتش می‌داد. ابراهیم صاحب یه بچه شد به اسم اسماعیل، اما مادر این بچه، زن ابراهیم، سارا نبود. هنوز هم سرزمین کنعان، مال ابراهیم نبود. او مته یه غریبه توی سرزمین دیگران زندگی می‌کرد. شاید با خودش فکر می‌کرد که منظور خدا چی بود که گفت همهٔ سرزمین‌های اطرافش رو بهش می‌ده. ابراهیم فقط یه بچه داشت و خدا اون بچه رو فرزند اون قوی که به ابراهیم داده بود نمی‌دونست! اسماعیل بخشی از وعدهٔ برکت خدا به ابراهیم نبود! (پیدایش ۲۱:۲)

یه روز، وقتی ابراهیم توی چادرش بود، خدا دوباره باهاش صحبت کرد. خدا به ابراهیم گفت که سرزمینی رو که بهش نشون داده، به او می‌ده و صاحب فرزندان زیادی هم می‌شه. اما این بار خدا گفت که تعداد این فرزندان به اندازهٔ ستاره‌های آسمونه. تا حالا ستاره‌های آسمون رو توی یه شب خیلی تاریک تماشا کردین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) حُب، اگه توی یه شب خیلی تاریک ستاره‌ها رو ببینین، متوجه می‌شین که ستاره‌های خیلی خیلی زیادی توی آسمون هستن. ستاره‌های بزرگ و ستاره‌های کوچیک حتی ستاره‌هایی که حرکت می‌کنن. انقدر زیاده که نمی‌شه شمردشون! حُب، خدا به ابراهیم گفت که این قدر بچه بهش می‌ده. فکر می‌کنین همچین چیزی ممکنه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) مردم معمولاً چند تا بچه دارن؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) دو تا یا سه تا، درسته! پس خدا چطور می‌تونست به اندازهٔ ستاره‌های آسمون به ابراهیم بچه بده؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) بیاین ببینیم...

مدت‌ها گذشت، تا اینکه یه روز سه تا مرد از طرف خدا به دیدن ابراهیم و سارا اومدن. ابراهیم فهمید که اونا از طرف خداوند فرستاده شدن، پس از سارا خواست که بهترین نون رو بپزه و خودش رفت که گوشت پیدا کنه و با هم یه غذای خیلی خوشمزه برای مهموناشون درست کردن. همین‌طور که اون سه مرد غذا می‌خوردن، به ابراهیم گفتن که سال دیگه همین موقع، سارا یه پسر به دنیا میاره. وقتی سارا این رو شنید، با صدای بلند خندید. آخه چطور می‌شد توی اون سن و سال، پسردار بشن؟ آدمای پیر که نمی‌تونن بچه‌دار بشن، درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.)

می‌دونین بعدش چی شد؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند) به نظرتون چه اتفاقی افتاد؟ (اجازه دهید که



پاسخ دهند.) خُب، زندگی ادامه پیدا کرد. اما دقیقاً یه سال بعد، سارا یه بچه به دنیا آورد! خدا به قولش عمل کرد! سارا یه پسر بچه خوشگل داشت که اسمش رو اسحاق گذاشتن. می‌دونین وقتی اسحاق به دنیا اومد، ابراهیم چند سالش بود؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) صد سالش بود! ابراهیم واقعاً خیلی پیر بود، مگه نه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) معلومه که خدا به سن اهمیتی نمی‌ده. او هیچ محدودیتی نداره! خدا می‌تونه هر کاری انجام بده!

اما هنوز همه قول‌های خدا انجام نشده بودن. یادتون هست که خدا به ابراهیم قول داد که همه سرزمینی رو که می‌تونه ببینه، بهش می‌ده؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) یادتون میاد که خدا قول داد که بچه‌های ابراهیم به اندازه غبار زمین و ستاره‌های آسمون می‌شن؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) خُب، می‌دونین چی شد؟ از طریق اسحاق، قوم اسرائیل به وجود اومد! اسحاق بچه‌هایی داشت و بچه‌هاش بچه‌دار شدن و بعد، بچه‌های اونا هم بچه‌دار شدن و همشون شدن قوم اسرائیل. اونا صاحب سرزمین کنعان شدن. اونا فرزندان ابراهیم هم هستن و دیدن که قول خدا به ابراهیم انجام شد! ابراهیم اطاعت کرد و به سرزمین کنعان رفت و خدا دقیقاً تو زمانی که خودش بهتر می‌دونست، این سرزمین رو به خانواده ابراهیم داد! در حقیقت، قوم اسرائیل تا همین امروز هم اونجا زندگی می‌کنن! آیا این فوق‌العاده نیست؟

می‌دونستین که خدا از طریق بچه‌های اسحاق، عیسی رو برای ما فرستاد و عیسی کسیه که ما رو از گناهمون نجات می‌ده؟ حالا حدس بزنین که چی می‌شه؟ وقتی ما عیسی رو به عنوان نجات‌دهنده خودمون قبول می‌کنیم، ما هم عضوی از خانواده ابراهیم می‌شیم. همه ما عضوی از خانواده خدا هستیم و همه این ماجرا از کسای شروع شد که خدا از اول انتخاب کرده بود، یعنی ابراهیم و زنش سارا! ما که بچه‌های ابراهیم محسوب می‌شیم، تعدادمون به اندازه ستاره‌های آسمون و غبار روی زمین! پس می‌بینین، ابراهیم با وجود اینکه باید مدت خیلی خیلی زیادی صبر می‌کرد، اعتمادش رو به خدا از دست نداد. ابراهیم به خدا وفادار موند و خدا هم برای عمل به قول‌هایی که سال‌ها قبل به ابراهیم داده بود، وفادار موند! ما هم که عضوی از خانواده خدا هستیم، پر از برکتیم. همه اینا به خاطر قول‌های خدا و وفاداری هر دوی اونا بود! خوشحال نیستین که خدا به وعده‌هاش به ابراهیم عمل کرد؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) من یکی که خیلی خوشحالم!»



















## بین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «خیلی مهمه بدونیم که خدا چه وعده‌هایی به ما داده؛ چون می‌تونیم خدا رو بهتر بشناسیم و بدونیم که منتظر چه چیزایی هستیم، درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) چطوری می‌تونیم از این قول‌ها خبردار بشیم؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) درسته، می‌تونیم اونا رو توی کتاب مقدس پیدا کنیم! شما می‌دونین که خدا چه قول‌هایی به ما داده؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند و آنها را برای کودکان بنویسید که ببینند.) آفرین! من خیلی خوشحالم که می‌شنوم شما بعضی از این قول‌های عالی خدا رو می‌دونین! کارتون عالی!»

حُب، حالا بیاین یه کم بازی کنیم. من اینجا فهرست قول‌ها رو دارم. بعضی‌هاشون قول‌هایی هستن که خدا به ما می‌ده، بعضی دیگه قول‌هایی هستن که ما به همدیگه می‌دیم. ازتون می‌خوام که اول دو تا صدای مختلفی که دوست دارید رو انتخاب کنید. یه صدای بلند و یه صدای آرام. شما توی این بازی از این صداها استفاده می‌کنین (به آنها زمان بدهید تا درباره دو صدای مختلف تصمیم بگیرند). حُب، حالا که درباره این صداها تصمیم گرفتین، می‌خوام بعضی از این قول‌هایی رو که دارم به شما بگم و اگه فکر می‌کنین که اینا قول‌های بزرگی هستن، صدای بلند رو استفاده کنین و اگه فکر می‌کنین که قول‌های کوچیکی هستن، صدای آرام رو استفاده کنین. آماده‌این؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) عالی! بیاین شروع کنیم! (بعضی از وعده‌ها را بگویید، اجازه بدهید که با صدای مناسب پاسخ بدهند.)

حُب، ظاهراً شما فهمیدین که وعده‌های بزرگ و قول‌های کوچیک چی هستن، درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) نه، درست نیست! می‌دونستین که قول‌های خدا بزرگ و کوچیک نداره؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) خدا می‌گه که ما باید به همه قول‌هایی که می‌دیم عمل کنیم. یعنی نباید الکی به کسی قولی بدیم. این‌طوری آدم‌ها می‌تونن به ما اعتماد کنن، همون‌طور که ابراهیم به خدا اعتماد کرد. پس ما این‌طوری می‌تونیم ثابت کنیم که وفاداریم، همون‌طور که ابراهیم و خدا ثابت کردن که به همدیگه وفادارن. بیاین دوباره امتحان کنیم. من همه قول‌ها رو می‌گم و می‌خوام که شما صدای درست رو دربیارین. (دوباره وعده‌ها را بگویید و اجازه بدهید که این صداها را ایجاد کنند.)

این خیلی بهتر شد! ازتون می‌خوام این هفته توی خونه، تمرین کنین و به همه قول‌هایی که به دیگران



دادین، قول‌های بزرگ یا کوچیک، عمل کنین. این‌طوری به اونا نشون می‌دین که آدم وفاداری هستین و اونا می‌تونن به شما اعتماد کنن! اونا و خدا خیلی از کار شما خوشحال میشن! یادتون هم نره که وقتی دیگران به شما قول‌های بزرگ یا کوچیک می‌دن، تمرین کنین که صبر داشته باشین، باشه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) ممکنه طول بکشه تا قولی انجام بشه، اما مثل ابراهیم می‌تونیم همین‌طور که صبر می‌کنیم، وفادار هم باشیم. این هفته سعی کنین چند تا دیگه از قول‌های خدا رو یاد بگیرین و هفته دیگه اونا رو به ما بگین، باشه؟ پس منتظریم که هفته دیگه چیزای بیشتری ازتون یاد بگیریم.»



### دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



### آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

## ببر (آن را در عمل به کار ببرید)

### کاردستی «شب پُستاره و عده»

شما به یک کاغذ سفید، زرد یا هر نوع کاغذ روشن یا براق نیاز دارید، یک کاغذ سیاه، چسب، قیچی و وسایلی برای نوشتن.

وسایل را نشان داده و بگویید: «امروز می‌خوایم ستاره‌های درخشان و براق بسازیم و اونا رو روی این کاغذ سیاه بچسبونیم. ستاره‌ها نشون‌دهنده قول‌های خدا هستن و کاغذ سیاه نشون‌دهنده آسمون سیاه. می‌تونم تصور کنم که هر بار که ابراهیم به آسمون شب نگاه می‌کرده، یادِ قول خدا می‌افتاده که گفته بوده بچه‌های زیادی بهش می‌ده. شما چی فکر می‌کنین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) بیاین ستاره‌های خودمون رو بسازیم تا قول‌هایی که خدا به ما داده رو فراموش نکنیم (وسایل را بین آنها تقسیم کنید).

ازتون می‌خوام روی این ستاره‌ها قول‌هایی که اینجا یاد گرفتیم، یا چیزی که خودتون می‌دونین یا شاید قولی که خدا خودش به شما داده رو بنویسین. مثل همون قولی که به ابراهیم داد. می‌تونین هر چیزی که دوست دارین روی ستاره‌هاتون بنویسین، فقط باید قول‌های خدا باشه که خودتون اونا رو می‌دونین و شاید هنوز منتظرین که انجام بشن. اگه هنوز نمی‌تونین بنویسین، اونا رو نقاشی کنین. فقط بدونین که اونا چی هستند، فقط همین مهمه. آماده‌این؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) عالیه! (اجازه دهید که ستاره‌های خود را ساخته، وعده‌های خدا را روی آنها نوشته و آنها را روی کاغذ سیاه بچسبانند. اگر کمک کمک خواستند، می‌توانید با استفاده از کتاب مقدس بعضی از وعده‌های خدا را به آنها یاد بدهید. همچنین، می‌توانید پیشنهاد دهید در بالای کاغذ خود بنویسند وعده‌های خدا.)»

وقتی کارشان تمام شد، بگویید: «آفرین به همتون. می‌تونین کاردستی قول‌های خدا رو با خودتون به خونه ببرین. می‌تونین وقتی قول‌های دیگه خدا رو هم یاد گرفتین، اونا رو به کاردستی‌تون اضافه کنین. حالا برین و به قول‌هایی که به دیگران می‌دین، عمل کنین. به دیگران هم وقت بدین که به قول‌هایی که به شما دادن، عمل کنن. اینطوری بهشون نشون می‌دین که خدا واقعاً کیه. من مطمئنم که شما می‌تونین این کارو انجام بدین! (آنها می‌توانند هفته آینده درباره تلاش‌های خود صحبت کنند.)»





## فعالیت‌های اضافه:

- نقاشی کردن، به جای استفاده از تصاویر کتاب داستان
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- بازی قایم‌موشک با استفاده از لیوان (۳ تا ۵ لیوان و یک توپ کوچک دارید. توپ را در زیر یکی از این لیوان‌ها پنهان کنید و آنها باید حدس بزنند که توپ کجاست. اما شما یک سرنخ به آن‌ها می‌دهید. این سرنخ باید گاهی اوقات درست و گاهی اوقات اشتباه باشد. بعد دربارهٔ اعتماد با آنها صحبت کنید. آیا آنها می‌توانند به شما اعتماد کنند؟)
- بازی‌هایی که در آن از رهبر پیروی کنند (یک نفر رهبر است و بقیه باید پیروی کنند. آیا آنها وفادار و صبور هستند که اطاعت کنند؟)
- یک ستاره درست کنید، کاغذ آلومینیوم به دور آن بپیچید، عکسشان را در وسط ستاره گذاشته و آن را در اتاق بچه‌ها نصب کنید.

## راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

### برای زیر ۴ سال:

- صفحات رنگ آمیزی
- یک خوراکی آماده کرده و با هم بخورید، یک نوع خوراکی که آماده کردن آن نیاز به زمان زیادی دارد و به دست آوردن آن، نیاز به صبر زیادی دارد (مثل هندوانه یا پرتقال)؛
- به آنها کمک کنید که وعده‌های خدا را یاد بگیرند و تشویق کنید که آموخته‌های خود را نقاشی کنند.

### برای بالای ۱۱ سال:

- از آنها بخواهید که قول داده و بگویند که در طول هفته برای دیگران چه کار خواهند کرد و هفته آینده از آنها بخواهید که پاسخگو بوده و بگویند که چقدر وفادار بودند؛
- از آنها بخواهید که ۵ وعده دیگر از وعده‌های خدا را از کتاب مقدس پیدا کنند و آنها را در کلاس بگویند.



## ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا متوجه شدند که خدا به فرزندان وفادار است و وقتی ما به او و دیگران وفادار می‌مانیم، او خشنود می‌شود؟
- ۳- آیا بچه‌ها متعهد شدند که در طول این هفته به وعده‌های خود به دیگران عمل کنند، صبورانه منتظر شوند تا وعده‌ها انجام شود و وعده‌های دیگر خدا را یاد بگیرند؟
- ۴- آیا آنها توانستند این فعالیت‌ها را بدون کلافگی یا کمبود وقت انجام دهند؟
- ۵- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۶- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ به نظر می‌رسید که گیج شده‌اند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۷- آیا بچه‌ها بعد از این فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند، یا احساس شرمساری کردند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



## تکلیف در منزل برای کودکان

- تعداد بیشتری از وعده‌های خدا را در کلامش یاد بگیرند، تمرین کنند که به وعده‌های خود نسبت به دیگران عمل کنند و در حالی که منتظرند وعده‌ای در زندگی‌شان انجام شود، صبور باشند.
- آیهٔ حفظی را به خاطر بسپارند (در این قسمت، جایزه آنها را تشویق می‌کند).



## خدا حافظی:

سرود خدا حافظی















## فعالیت(های) مربوط به بخش بین

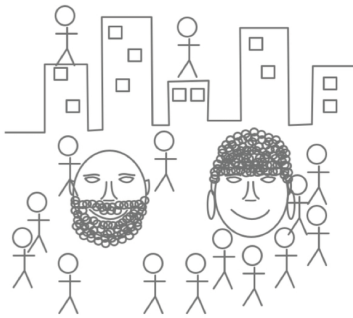
### فهرست وعده‌ها

۱. من فردا ظرف‌ها را برای تو می‌شویم.
۲. من راز تو را به کسی نخواهم گفت.
۳. خدا به خاطر اطاعت‌مان، ما را برکت خواهد داد.
۴. من تو را با خودم به مغازه نخواهم برد.
۵. یک روز خدا برای ما بازمی‌گردد.
۶. وقتی بمیری، به آسمان می‌روی.
۷. من هفته آینده آنرا برای تو می‌خرم.
۸. من فردا به موقع خواهم آمد.
۹. خدا نقشه‌های خوبی برای زندگی ما دارد.
۱۰. خدا همه گناهان ما را می‌بخشد.



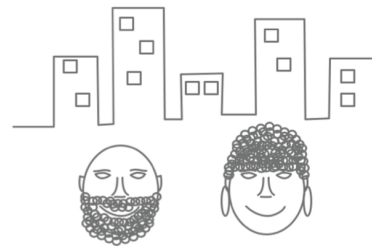
طراحی داستان

با ترسیم خطوط، بچه‌ها را بکشید



۲ ۱

ساختمانهای شهر و دو چهره  
برای ابراهیم و سارا بکشید

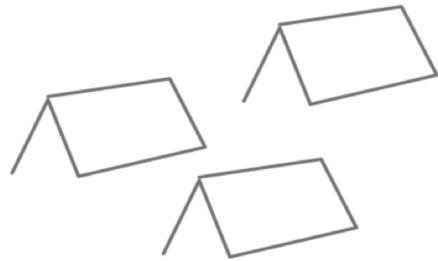


بنویسید ۷۵

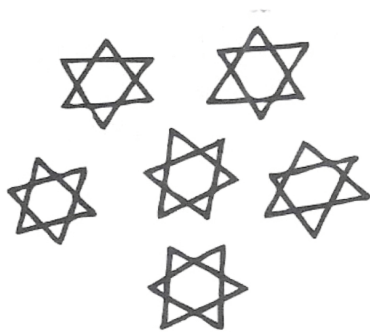


۴ ۳

چادر بکشید

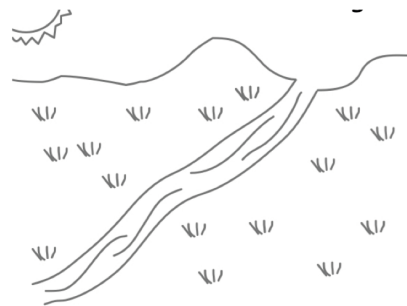


هر چقدر که می‌توانید ستاره بکشید



۶ ۵

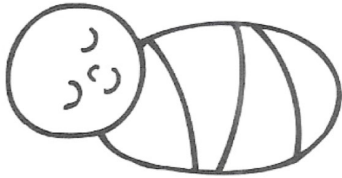
کوه، رودخانه و علف بکشید





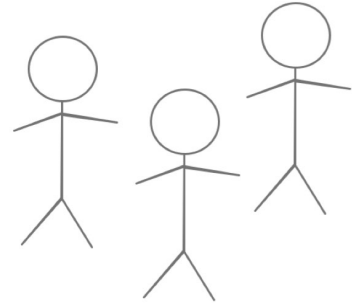


یک نوزاد بکشید



۸ | ۷

با ترسیم خطوط، سه آدم بکشید







## منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات به کار رود).

تصاویر داستان برگرفته از

The Gigantic Book of Bible Stories, Copyright 2013 by Tyndale House Publishers Inc., Carol Stream Illinois, USA, 60188

تصاویر رنگ آمیزی برگرفته از

Bible Story Coloring Pages, by Gospel Light, Venture CA, USA, 93006, Illustrated by Chizuko Yasuda. تمامی حقوق محفوظ است (نباید برای اهداف بازرگانی، به منظور کار در کلیساها و سازمان‌های مسیحی به کار رود).

